

Reza Khan's Republicanism, England's Plan for Iran

Reza Ramadan Nargesi  / Assistant Professor, Department of History of Contemporary Thought, Imam Khomeini Educational and Research Institute
nargesi@iki.ac.ir

Received: 2023/05/09 - **Accepted:** 2024/12/30

Abstract

Much has been said about the causes and factors of Reza Khan's republicanism, and all of them have attempted to attribute this issue to Reza Khan's personal ambition to achieve the monarchy. However, few have addressed the role of England in this matter. This research has attempted to look at this issue from a new angle. Therefore, the main goal of this research is to examine the role of England in Reza Shah's republicanism and to analyze the causes, factors, and methods of this policy. The research method is "documentary" and relies on historical findings and evidence and archival expertise. The results of the research show that England, by mobilizing publications, statesmen, many members of parliament, and using military capabilities, attempted to replace the constitutional system with a republican system with the aim of destroying the constitutional law and replacing it with a system similar to the Turkish constitution. To achieve this goal, and in order to avoid arousing public sentiment and reduce political costs, he used Reza Khan as a cover and the main executor of this policy, and it was pretended that he had personally made this decision.

Keywords: Republicanism, Reza Shah, Movement, England, Constitutional (mashrote) Constitution.

جمهوری خواهی رضاخان، نقشه انگلستان برای ایران

nargesi@iki.ac.ir

رضا رمضان نرگسی  / استادیار گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

در خصوص علل و عوامل جمهوری خواهی رضاخان مطالب زیادی گفته شده و در تمام آنها تلاش شده است این مسئله را به بلندپروازی شخص رضاخان در رسیدن به سلطنت نسبت دهند. با این حال، کمتر کسی به نقش انگلستان در این موضوع پرداخته است. این تحقیق کوشیده است از زاویه‌ای جدید به این مسئله بنگرد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش انگلستان در جمهوری خواهی رضاشاه و واکاوی علل، عوامل و شیوه‌های این سیاست است. روش تحقیق «اسنادی» است و بر یافته‌ها و شواهد تاریخی و استاد بایگانی تکیه دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انگلستان با بسیج کردن نشریات، دولتمردان، بسیاری از نمایندگان مجلس و استفاده از ظرفیت‌های نظامی، با هدف نابودی قانون اساسی مشروطه و جایگزین کردن نظامی مشابه قانون اساسی ترکیه، کوشید نظام جمهوری را جایگزین نظام مشروطه کند. برای تحقق این هدف و به منظور اجتناب از تحریک احساسات عمومی و کاهش هزینه‌های سیاسی، رضاخان را به عنوان پوشش و مجری اصلی این سیاست به کار گرفت و چنین وانمود شد که او شخصاً این تصمیم را گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری خواهی، رضاشاه، جنبش، انگلستان، قانون اساسی مشروطه.

معمولاً در باب جمهوری‌خواهی رضاخان چنین رایج است که او برای خلع سلسله قاجار و رسیدن به قدرت، مسئله جمهوری‌خواهی را مطرح کرد. اما بررسی دقیق‌تر تاریخ نشان می‌دهد که این مسئله ابهامات جدی دارد، به‌ویژه اینکه رضاخان فردی روشنفکر نبود و آشنایی چندانی با مفاهیم سیاسی امروزی، به‌ویژه جمهوری‌خواهی نداشت.

«جمهوری‌خواهی» یک مفهوم روشنفکرانه است که طرح آن از سوی کسی که حتی پس از رسیدن به قدرت، همچنان در خواندن و نوشتن مشکل داشت،^۱ منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چنان‌که علی‌دشتی در روزنامه خود تأکید کرده که این مفهوم را برای رضاخان جا انداخته است.^۲ بنابراین، پرسش اصلی این تحقیق آن است که:

– چرا رضاخان بر جمهوری‌خواهی تأکید داشت؟

– اگر جمهوری‌خواهی ابتکار شخصی او نبود، پس مجری سیاست چه کسانی بودند؟

– چه عواملی موجب شدند این سیاست اجرا شود؟

فرضیه اصلی تحقیق آن است که رضاخان در مسئله جمهوری‌خواهی صرفاً یک مجری بود. فرضیه دوم آن است که او مجری سیاست‌های همان قدرتی بود که او را انتخاب کرد، پرورش داد، و زمینه کودتا را برایش فراهم آورد؛ یعنی انگلستان. فرضیه رقیب مدعی است: رضاخان برای حذف احمدشاه و دستیابی به سلطنت، پرچم جمهوری‌خواهی را برافراشت. این مقاله با ارائه دلایل و شواهد تاریخی، نشان داده است: فکر جمهوری‌خواهی متعلق به انگلستان و ایادی آن در ایران بود و همزمان به نقد فرضیه رقیب نیز پرداخته است.

تنها اثر مهمی که به‌صورت مستقل درباره جریان جمهوری‌خواهی سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ نوشته شده، کتاب *گزیده اسناد وزارت جنگ: غائله جمهوری‌خواهی در مقطع سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲* اثر موسی فقیه حقانی است. این اثر با وجود ارزشمند بودن از نظر ارائه اسناد، در تحلیل‌های خود، کمتر به نقش انگلستان پرداخته است.

همچنین علی‌اکبر عاصیان در سال ۱۳۹۷ کتابی با عنوان *اقدامات رضاخان برای انتخابات مجلس پنجم و جمهوری‌خواهی* منتشر کرد که کمتر به نقش انگلستان توجه کرده است.

به‌جز این آثار، نویسندگانی مانند ملک‌الشعرای بهار، یحیی دولت‌آبادی، مخبرالسلطنه هدایت، عبدالله مستوفی، خواجه نوری و علی‌دشتی در لابه‌لای کتاب‌های خود، به جمهوری‌خواهی رضاخان اشاره کرده‌اند که در این تحقیق از آنها بسیار استفاده شده است.

مقالات علمی موجود در زمینه جمهوری‌خواهی رضاخان عبارت‌اند از:

۱. حسین آبادیان، «نظریه‌پردازان استبداد منور؛ تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی‌دشتی و مرتضی مشفق کاشانی»، ص ۳۶-۳۸.

۲. ر.ک. علی‌دشتی، پنجاه و پنج، ص ۱۲۸.

۱. «بررسی جنبش جمهوری خواهی رضاخان؛ زمینه‌ها و دلایل ناکامی»، از سعید عابدی و محمود باهوش فاردقی؛^۱
 ۲. «جمهوری خواهی؛ گذرگاه بازگشت از مشروطه به دیکتاتوری»، از نیلگون دریایی؛^۲
 ۳. «جمهوری به مثابه سکولاریسم؛ بررسی چرایی مخالفت روحانیت با جمهوری از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، از سیدمحمدعلی حسینی‌زاده و رضا شفیعی اردستانی؛^۳
 ۴. «حوزه و غوغای جمهوری رضاخان در آغاز قرن اخیر»، از علی اکبر ذاکری؛^۴
 ۵. «موضع علما در برابر جمهوری رضاخانی»، از حجت فلاح توتکار، محسن پرویش.^۵
- مقاله اول و دوم پس از بررسی شرایط سیاسی زمانه، جمهوری را یک فرصت مناسب تلقی کرده‌اند، اما نتیجه گرفته‌اند که فضای آن زمان برای اجرای جمهوری مساعد نبود. مقاله سوم بر نگرش منفی روحانیت به جمهوری به عنوان الگویی ضددینی تأکید کرده است. مقاله چهارم و پنجم نیز نشان می‌دهند که تجربه ترکیه سبب شد علما نسبت به جمهوری موضع منفی بگیرند.
- با وجود تعدد پژوهش‌ها، تحقیقی که به صورت اختصاصی نقش انگلستان در جمهوری خواهی رضاخان را بررسی کند، تاکنون ارائه نشده است. این مقاله نخستین پژوهش مستقل است که به این جنبه پرداخته است.

۱. زمینه‌های تاریخی نوسازی ایران و چالش‌های پیش‌رو

آغاز روند نوسازی کشور را می‌توان پس از جنگ‌های ایران و روس دانست. ایرانیان در نبردهایی که طی دوران شاه‌عباس دوم (۱۰۳۰ تا ۱۰۳۳ش)، نادرشاه (۱۱۰۱ تا ۱۱۰۲ش) و آغامحمدخان قاجار (۱۱۷۵ش) رخ داد، موفق به شکست روس‌ها شدند. با این حال، شکست ایران در دو جنگ طولانی موجب شد که مردم و سیاستمداران به این نتیجه برسند که کشور در فاصله دوران صفوی تا قاجار دچار رکود و عقب‌ماندگی علمی، صنعتی و نظامی شده است و باید هرچه زودتر این فاصله را جبران کند.

برخی از رجال دلسوز قاجار همچون عباس‌میرزا، قائم‌مقام فراهانی، و بعدها امیرکبیر تلاش کردند تا ایران را به جایگاه اصلی خود بازگردانند. با این حال، دخالت قدرت‌های استعماری که از یک ایران قدرتمند بیم داشتند، مانع تحقق این هدف شد.^۶ با وجود این، قیام‌های مردمی مانند «تحریم تنباکو» و سپس «نهضت مشروطه» که از سوی

۱. سعید عابدی و محمود باهوش فاردقی، «بررسی جنبش جمهوری خواهی رضاخان؛ زمینه‌ها و دلایل ناکامی»، تاریخ‌نامه خوارزمی، ش ۷.

۲. نیلگون دریایی، «جمهوری خواهی؛ گذرگاه بازگشت از مشروطه به دیکتاتوری»، مطالعات تاریخی، ش ۴۹ و ۵۰.

۳. سیدمحمدعلی حسینی‌زاده و رضا شفیعی اردستانی، «جمهوری به مثابه سکولاریسم؛ بررسی چرایی مخالفت روحانیت با جمهوری از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، علوم سیاسی، ش ۷۰.

۴. علی اکبر ذاکری، «حوزه و غوغای جمهوری رضاخان در آغاز قرن اخیر»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۵۲.

۵. حجت فلاح توتکار و محسن پرویش، «موضع علما در برابر جمهوری رضاخانی، جستارهای تاریخی، ش ۲.

۶. ر.ک. موسی نجفی، انگاره تعالی، ص ۹۳-۹۶؛ محمدقلی مجد، محمدقلی، انگلیس و اشغال ایران، ص ۳۳۰-۳۳۹.

جریان‌های دینی حمایت می‌شدند، توانستند نفوذ استعماری غرب را با چالش جدی مواجه کنند. حتی در دوران جنگ جهانی اول، زمانی که انگلستان پس از شکست عثمانی و انقلاب اکتبر روسیه، خود را قدرت اصلی در امور داخلی ایران می‌دانست، با مقاومت سرسختانه مردم روبه‌رو شد و نتوانست بیش از دو سال ارتش خود را در ایران نگه دارد.^۱ گرایش مردم ایران به پیشرفت از یک‌سو و دخالت مستمر کشورهای استعمارگر از سوی دیگر، منجر به شکل‌گیری یک لایه فرهنگی و ماهیتی غرب‌گرا در دل این نهضت‌های سیاسی شد. در آن زمان، دو ویژگی بارز غرب در قرن نوزدهم بیشتر در میان کشورهای شرقی، از جمله ایران، نمود داشت:

۱. تجهیز به سلاح علم؛

۲. استعمارگری حریصانه و سلطه‌جویانه در جهان.

در مقابل، ایران قرن نوزدهم نیز دو ویژگی مهم داشت:

(۱) کم‌بهره‌گی از دانش جدید، به‌ویژه در زمینه‌های صنعتی و فنی؛

(۲) استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

این شرایط موجب شد دیدگاه‌های متفاوتی درباره فرهنگ و تمدن غرب در میان نخبگان ایرانی شکل بگیرد و پیشنهادهای مختلف و گاه متناقض، برای پیشرفت کشور ارائه شود.

۲. دیدگاه‌های نخبگان درباره مسیر پیشرفت ایران

در میان دیدگاه‌های متناقض نخبگان ملی و مذهبی ایران، شامل مراجع تقلید، روحانیان و رجال سیاسی غیروابسته، اجماع کلی بر این بود که مسیر اصلاح کشور باید دارای دو مؤلفه اساسی باشد:

۱. تأکید - متعادل و نه افراطی - بر کسب دانش جدید به‌عنوان ابزاری برای تأمین نیازها و ضرورت‌های کشور،

به‌ویژه در علوم دقیق و صنعت، به‌گونه‌ای اساسی و نه سطحی؛

۲. توجه به هویت فرهنگی، ملی و تاریخی ایران اسلامی، و حفظ ارزش‌های اصیل جامعه.^۲

در مقابل، تربیت‌شدگان مکاتب فلسفی غرب و افراد مرعوب قدرت‌های استعماری به دنبال نسخه‌برداری سطحی از فرهنگ غربی بودند. آنان معتقد بودند: ایران برای پیشرفت، باید عقل و تفکر مستقل خود را کنار بگذارد و صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، دقیقاً مسیر غرب را تقلید کند.^۳

۱. ر.ک. محمدقلی مجده، انگلیس و اشغال ایران، ص ۳۸۴-۵۰۰.

۲. موسی نجفی، انکاره تعالی، ص ۹۶.

۳. ر.ک. ملک‌خان ناظم‌الدوله، مجموعه آثار میرزا ملک‌مخان، ص ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۴۹ و ۱۲۶؛ فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۲۰-۱۲۶.

۳. مشروطه و کشمکش میان دو نگرش

نهیضت مشروطه صحنه همکاری و تقابل این دو جریان بود. براینکه این هم‌آمیزی در متمم قانون اساسی مشروطه تجلی یافت. با این حال، این روند برای استعمارگران خوشایند نبود؛ زیرا آنان از یک ایران قدرتمند بیم داشتند و خواهان کشوری وابسته و ضعیف بودند. بزرگ‌ترین مانع در برابر این هدف، حضور مردم، علمای شیعه، رجال دلسوز و قانون اساسی مشروطه بود. از این رو استعمارگران باید مردم، علما، مجلس و قانون اساسی مشروطه را کنار می‌گذاشتند.

در سوم اسفند ۱۲۹۹، عوامل استعمار اقدام به کودتا کردند و رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبائی عملاً اداره کشور را به دست گرفتند. آنها توانستند رجال سیاسی دلسوز، مردم و علما را کنار بزنند، اما پس از تسلط بر اوضاع سیاسی، دریافتند که قانون اساسی مشروطه همچنان بزرگ‌ترین مانع در برابر برنامه‌های آنان برای تسلط بلندمدت بر ایران است. برخی اصول متمم قانون اساسی که با برنامه‌های آنان منافات داشت، در ادامه آورده شده است:

۴. اصول قانون اساسی مشروطه و موانع سیاست‌های استعماری

اصل اول: مذهب رسمی ایران اسلام، و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است. پادشاه ایران باید دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل دوم: مجلس مقدس شورای ملی... نباید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونی آن مخالف قواعد مقدس اسلام باشد... در هر عصر، هیأتی که کمتر از پنج تن نباشد، از مجتهدان و فقهای متدین... پنج تن یا بیشتر را - بنا به مقتضای زمان - اعضای مجلس شورای ملی با اتفاق نظر یا به حکم قرعه، تعیین نموده و به سمت عضویت خواهند شناخت تا هر یک از آنان، مواردی را که مخالفت با قواعد مقدس اسلام داشته باشد، طرح و رد کنند... این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر علیه السلام تغییرپذیر نخواهد بود.

اصل سوم: حدود مملکت ایران و ایالات، ولایات و مناطق آن تغییرپذیر نیست، مگر به موجب قانون. (بر اساس این اصل، هرگونه خودمختاری استان‌های ایران خلاف قانون خواهد بود.)

اصل بیستم: عامه مطبوعات، به‌جز کتب ضلال و مواد مضر به دین مبین، آزادند و ممیزی در آنها ممنوع است. (بر این اساس، مطبوعات از انتشار کتب ضلال و مطالب مضر به دین اسلام منع شده‌اند.)

اصل بیست‌ویکم: انجمن‌ها و اجتماعاتی که موجب فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم باشند، در سراسر کشور ممنوع هستند.

اصل بیست‌وهفتم: پس از تأکید بر تقسیم قوای کشور به سه شعبه، در توضیح شاخه دوم، یعنی قوه قضائیه، مقرر می‌دارد: «دویم: قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از: تبیین حقوق، و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات».

اصل سی‌ونهم: هیچ پادشاهی نمی‌تواند بر تخت سلطنت جلوس کند، مگر آنکه پیش از تاج‌گذاری در مجلس شورای ملی، بر اساس موارد ذیل سوگند یاد کند... (لزوم سوگند پادشاه در مجلس شورای ملی به قرآن کریم، حفظ حدود مملکت و حقوق ملت، نگهداری از قانون اساسی مشروطه، و به‌کارگیری تمام توان در ترویج مذهب جعفریه اثنا عشریه).

اصل هفتادویکم: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه، مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعی بر عدول مجتهدین جامع الشرایط است».

اصل هشتادوسوم: تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع برعهده پادشاه است. در نهایت، اصول الحاقی قانون اساسی تصریح می کنند که بازنگری و اصلاح قانون اساسی شامل هیچ یک از اصول مرتبط با دین مقدس اسلام، مذهب رسمی کشور (یعنی طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه) و احکام آن، یا مرتبط با سلطنت مشروطه ایران نخواهد شد. این اصول، غیرقابل تغییر و ابدی اعلام شده اند.^۱

۵. سیاست های استعماری در برابر قانون اساسی مشروطه

با توجه به اصول فوق، روشن است که حفظ مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور، لزوم ترویج مذهب تشیع توسط عالی ترین مقام اجرایی، منع قانونی موارد خلاف اسلام، عدم امکان تجزیه کشور، و محدودسازی مطبوعات از انتشار مطالب خلاف شرع، از جمله مواردی بوده که در قانون اساسی مشروطه تضمین شده است. از این رو استعمارگران برای از بین بردن این بزرگ ترین دستاورد علما و کنارزدن قانون اساسی مشروطه،^۲ اقداماتی را سازمان دهی کردند. طرح «جمهوری خواهی» نخستین گام آنها برای حذف ساختار قانونی موجود بود. اهداف پشت پرده این سیاست عبارت بودند از:

۱. حذف قانون اساسی مشروطه که علمای بزرگ شیعه برای تصویب آن تلاش کرده بودند.
 ۲. تدوین یک قانون اساسی جدید بدون موانع قبلی؛ زیرا پس از کودتا، فضای سیاسی بسته بود و نه علمای متنفذ گذشته حضور داشتند و نه مردم به عنوان نیروی اثرگذار مجال بروز داشتند.
 ۳. نبود قدرتی رقیب در داخل ایران که انگلستان را محدود کند؛ زیرا پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، انگلستان به قدرت بلامنازع منطقه تبدیل شده بود. از این رو با تسلط کامل می توانست ساختار سیاسی و حقوقی ایران را به میل خود تغییر دهد.
- مشابه این اقدامات، پیش تر در عثمانی صورت گرفته بود. تغییر قانون اساسی در ترکیه به جمهوری، منجر به دگرگونی های گسترده ای شد؛ از جمله:
- تغییر نام کشور از عثمانی به ترکیه؛
 - تغییر روزهای تعطیل رسمی از جمعه به یکشنبه (همانند کشورهای مسیحی)؛
 - تغییر تقویم رسمی از هجری قمری به میلادی؛
 - تغییر الفبای عربی به الفبای لاتین؛
 - جایگزینی دین رسمی اسلام با سیاست «جدایی دین از حکومت».

۱. ر.ک. مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی، متمم قانون اساسی مشروطه.

۲. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج ۲، ص ۱۴۲.

این تغییرات به کمک عوامل داخلی و با حمایت انگلستان، از طریق تبدیل مشروطه به جمهوری و اصلاح قانون اساسی صورت گرفت و همچنان پیامدهای آن جامعه ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است.

با توجه به این تحلیل‌های تاریخی و سیاسی، چنین فرض می‌شود که همان طرح برای ایران نیز تدارک دیده شده بود. پس از موفقیت در ترکیه، طرح «جمهوری‌خواهی» در ایران اجرا شد تا به نام «جمهوری»، موانع قانونی مشروطه برداشته شود.

در ادامه، دلایل، اسناد و شواهدی ارائه خواهد شد که میزان دخالت انگلستان در غائله جمهوری‌خواهی رضاخان را نشان می‌دهد:

۶. نقش انگلستان در جمهوری‌خواهی رضاخان

انگلستان و آبادی آن برای اجرای نقشه نابودی قانون اساسی مشروطه تحت پوشش «جمهوری‌خواهی» لازم بود چراغ خاموش حرکت کنند. بریتانیا به خوبی می‌دانست که اگر آشکارا وارد میدان تغییر قانون اساسی شود، با سد مستحکم علما و مردم مواجه خواهد شد. بنابراین، لازم بود رضاخان را بدون بر جا گذاشتن ردپایی از دخالت انگلستان، در اجرای طرح «جمهوری‌خواهی» حمایت کند. چنین رویکردی به انگلستان کمک می‌کرد تا رضاخان را عنصری ملی و غیر وابسته جلوه دهد.^۱

از این رو دولت انگلستان در ماجرای جمهوری‌خواهی رضاخان با مهارت خاصی عمل کرد: از یک سو، سفیر خود، سرپرسی لورن، را عمداً بی‌خبر گذاشت تا مسئله جمهوری‌خواهی به عنوان یک موضوع داخلی جلوه کند. این سیاست موجب شد که نخبگان ایران و حتی کشورهای همسایه تصور کنند که جمهوری‌خواهی صرفاً یک مسئله داخلی است. اما در پس پرده، فرد هاوارد، شخص بانفوذ سفارت انگلستان در تهران، مأموریت داشت که مستقل از سفیر، با استفاده از ابزارهای موجود، طرح جمهوری‌خواهی را در ایران اجرا کند. در همین زمینه، هاوارد گروهی از چهره‌های برجای‌مانده از دوران مشروطه، نظیر سپهسالار اعظم، صمصام السلطنه، مخبر السلطنه، مشاور الملک، منصور السلطنه، عدل، مهدی ملک‌زاده، میرزا مجید آهی، نیرالملک، نصرالملک، و حاجی احتشام السلطنه را ترغیب کرد تا به دیدار سردار سپه بروند و طی صورت‌مجلس رسمی بر تغییر قانون اساسی و تأسیس رژیم جمهوری تأکید ورزند.^۲

به عبارت دیگر، لایه‌های پنهان سفارت انگلستان، به رهبری هاوارد، جریان جمهوری‌خواهی را هدایت می‌کردند.^۳

۱. نیلگون دریایی، «جمهوری‌خواهی؛ گذرگاه بازگشت از مشروطه به دیکتاتوری»، ص ۹۰.

۲. موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۶، به نقل از: مهدی فرخ، خاطرات سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۱۸۸.

۳. ر.ک. موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۶-۲۸. چنان که در گفت‌وگو با معدل شیرازی، عنوان کرده بود که سلطنت احمدشاه دوام پیدا نخواهد کرد و تلویحاً رئیس جمهور شدن رضاخان را نیز مطرح کرده بود (اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۷۹-۱۵۳۰-۱۴۵ د).

این افراد دائم با رضاخان در ارتباط بودند و او را برای پذیرش جمهوری خواهی ترغیب می کردند. آنها تصویری از ضرورت تغییر قانون اساسی ترسیم کردند که رضاخان به این باور برسد که اگر خواهان سلطنت است، باید قانون اساسی را تغییر دهد و راه تغییر قانون اساسی هم این است که ابتدا ایران را جمهوری کند.

یحیی دولت آبادی در این باره می نویسد:

پس از آنکه سردار سپه از استحکام مقام خویش اطمینان حاصل می کند، با کمال شتاب، قوای فکری و عملی خود را به کار می اندازد تا به سلطنت قاجار پایان داده، تاج کیانی را خود بر سر بگذارد. تنها مانع موجود، قانون اساسی است که سلطنت را در خاندان احمدشاه تثبیت کرده است.^۱

دولت آبادی در جای دیگری تأکید می کند که این نقشه طرحی انگلیسی است و بریتانیا از طریق آن می خواهد با یک تیر دو نشان بزند: هم احمدشاه را از میان بردارد و هم قانون اساسی را تغییر دهد: انگلیسی های تهران هم از دو جهت این نقشه را تأیید می کنند:

نخست اینکه سلطنت احمدشاه به صورت خودکار منحل می شود، بی آنکه کشمکش به دنبال داشته باشد. دوم اینکه از زحمت آینده قانون اساسی ما - که نمونه اش را در گذشته دیده اند و نظر مساعدی به آن ندارند - در کارهای سیاسی و اقتصادی که با این مملکت خواهند داشت، آسوده می شوند. در قانون اساسی جدید، انگلستان دخالت کرده، اختیارات وسیع کنونی را که به ملت داده شده است، محدود خواهند کرد.^۲

دولت آبادی همچنین تصریح می کند که تبلیغات جمهوری خواهی از سفارت انگلستان سرچشمه می گرفت و به روشنی بیان می کند: آنچه از سفارت انگلستان تراوش می کند، امپراتوری تبلیغات جمهوری است... و فاش به همه گفته می شود که این مقدمه ای برای سلطنت استبدادی و لغو قانون اساسی است.^۳

۷. واکنش های داخلی به نقش انگلستان

یکی از کسانی که به صراحت نقش بریتانیا در شعار جمهوری خواهی رضاخان را افشا کرد، میرزاده عشقی بود. او در مقاله ای در روزنامه قرن بیستم، با نام «آرم جمهوری»، در قالب داستانی تمثیلی، به نقش بریتانیا در جمهوری خواهی رضاخان اشاره کرد. عشقی در این منظومه، طرح جمهوری در ایران را نقشه ای برای جبران شکست دیپلماسی انگلستان در قرارداد ۱۹۱۹ دانست و نتیجه گرفت: انگلیسی ها پس از شکست در تصویب قرارداد ۱۹۱۹، به کودتای ۱۲۹۹ روی آوردند. اما کودتا نیز نتوانست منافع آنها را تأمین کند. از این رو جنبش «جمهوری خواهی» را به راه انداختند.^۴

۱. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان.

۴. علی اکبر مشیر سلیمی، کلیات مصور میرزاده عشقی، ص ۲۷۷.

عشقی با طرح داستان «کاکا عابدین» و دزدی به نام «یاسی»، روایت نمادینی از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. در این داستان، کاکا عابدین متوجه می‌شود که یاسی از خمرهٔ شیرهاش دزدی می‌کند و با مشاهدهٔ اثر دست‌های او، از وی تعهد می‌گیرد که دیگر به دارایی‌اش دستبرد نزنند. با این حال، یاسی برای ادامهٔ دزدی، این بار سوار بر خر به سراغ خمره می‌آید.

کاکا عابدین که اثر داستان یاسی (رضاخان) را می‌شناسد، از جای پای خر (انگلیس) شگفت‌زده می‌شود و در واکنش، سروده‌ای انتقادی می‌سراید:

چنگ، چنگ یاسی و پا، پای خر من که از این کار سر نارم به در
این چه بیرق‌های سرخ و آبی است؟ مردم، این جمهوری قلابی است!^۱

این روایت نمادین، به نقد استعمار، استبداد داخلی و تحولات سیاسی زمان رضاخان می‌پردازد. عشقی با بهره‌گیری از استعاره‌های تصویری و طنز تلخ، نفوذ انگلستان در ایران و ماهیت غیرواقعی برخی شعارهای سیاسی را برجسته می‌سازد. عشقی در شعر «آه که جمهوری ما شد فنا» نیز با تندترین لحن، انگلستان را عامل اصلی جمهوری‌خواهی معرفی می‌کند: دست اجنبی چون کرد کشور عجم ویران تخم لق شکست آخر در دهان این و آن

و بیت ترجیع:

جمهوری نقل پشگل است این بسیار قشنگ و خوشگل است این

در بندهای آخر آن نیز جمهوری را توطئهٔ انگلیس و حاصل آن را غم و غصه و اختلاف و فداشدن طفل آزادی می‌داند و همگان را به مخالفت با آن فرا می‌خواند.^۲

جالب آنکه با وجود انتشار مطالب انتقادی علیه جمهوری در نشریاتی نظیر روزنامهٔ قانون و روزنامهٔ نسیم صبا و شعرهای بهار، عارف قزوینی و سید اشرف‌الدین علیه رضاخان، دولت برخوردی با آنان نکرد. اما عشقی به علت افشاگری دربارهٔ نقش انگلستان، هدف مستقیم سرکوب قرار گرفت.

پس از درج این اشعار در روزنامهٔ قرن بیستم، شهربانی تمام شماره‌های روزنامه را در تاریخ ۷ تیر ۱۳۰۳ ضبط و توقیف کرد و پنج روز بعد، در ۱۲ تیر، عشقی به دست مأموران شهربانی به قتل رسید.^۳

۸. بررسی نقش علی دشتی در نهضت جمهوری‌خواهی و ارتباط آن با سیاست‌های خارجی

علی دشتی که به گفتهٔ خودش از طراحان نهضت جمهوری‌خواهی در ایران بود^۴ و در القای اندیشهٔ ایجاد رژیم

۱. محمد قائد، عشقی (سیمای نجیب یک انارشیت)، ص ۵۵۰-۵۵۶.

۲. همان، ص ۵۶۱-۵۶۲.

۳. حسین مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، ج ۲، ص ۵۹۵.

۴. علی دشتی، پنجاه و پنج، ص ۱۲۸.

جمهوری به ذهن رضاخان نقش داشت، بر این باور بود^۱ که رضاخان چندان نسبت به جمهوری خواهی تمایل نداشت. او نقل می‌کند که رضاخان از احتمال تغییر نظام ابراز نگرانی کرده و گفته بود: «اگر جمهوری بر پا شود، چه کسی تضمین خواهد کرد که من بر رأس کارها بمانم؟»^۲

رضاخان زمانی که شخصاً با مواردی مواجه شد که ریاست جمهوری‌اش را زیر سؤال می‌برد، در مواضع خود تجدید نظر کرد. قهرمان میرزا در خاطرات خود، روایتی از دیدار رضاخان با شاگردان مدرسه «دارالفنون» و واکنش دانش‌آموزان به اظهارات او نقل می‌کند:

[رضاخان گفت:] بهبه! من خیلی خرم از دیدار فرزندان خود شدم. جمهوری خوب است و ان شاء الله رئیس‌جمهور خوبی برای شما می‌شوم. یک مرتبه یکی از شاگردان مدرسه «دارالفنون» بیان کرد: جمهوری خوب است، اما ما شما را به ریاست جمهوری انتخاب نمی‌کنیم. رئیس‌جمهور را باید قانون معلوم کند. گفت: این شاگرد فصول کیست؛ دیگری برخاست و گفت: من هم با عقیده رفیق خود همراهم. یک تشری زد. سیمی برخاست و همان عبارت دومی را گفت. پایش را زمین زد، برگشت و فوراً دم در آن سه شاگرد را دستگیر کردند. شاگردان مدرسه «دارالفنون» مدتی برای استخلاص آنها کوشش کردند، نتیجه نداد و هنوز هر سه حبس هستند و این مطلب در توی مدارس و معلمین و مردم بسیار سوء اثر کرد.^۳

علی دشتی خود را از بنیان‌گذاران نهضت جمهوری خواهی می‌دانست و در تأکید بر نقش خود گفته است: من و یک عده‌ای از صلحا و احرار معتقد به جمهوریت بودیم و سردار سپه بعد از اینکه تمایلات شدیدی از طبقه منور و آزادیخواه نسبت به این قضیه مشاهده کرد، به این اصل متمایل شد.^۴ یعنی جمهوریت مقصد و مقصود او نبود، بلکه مقصد و مقصود احرار و آزادیخواهان بود.^۵ واتکهی این ما بودیم که در مسئله جمهوریت از سردار سپه استمداد می‌کردیم، نه او.^۶

بالین حال، ارتباط احتمالی دشتی با انگلیس، تردیدهایی درباره استقلال فکری او در جمهوری خواهی ایجاد کرد. طبق سندی که در روزنامه سیاست منتشر گردید، دشتی با انگلستان مرتبط دانسته شد و به همین علت اعتبارنامه‌اش در مجلس پنجم رد شد.^۷ این در حالی است که هیچ‌یک از هواداران سردار سپه چنین سرنوشتی نیافتند. رأی‌گیری مخفی نشان داد که نه تنها مخالفان رضاخان، بلکه گروهی از وابستگان دولت او نیز به استناد ارتباط دشتی با انگلیس، با او مخالفت کردند.

۱. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۸۲۴-۶۸۲۵.

۴. نشریه شفق سرخ، ج ۳، ۱۳۰۳، ص ۱-۲.

۵. عبدالله شهبازی، زندگی و زمانه علی دشتی، ص ۵۰.

۶. همان، ص ۵۱.

۷. حسین آبادیان، «نظریه‌پردازان استبداد منور؛ تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاشانی»، ص ۱۲۶.

دستی این وضعیت را حاصل تبنای مخالفان خود، از جمله برخی حامیان دولت می‌دانست.^۱ بالین حال، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که احتمال مأموریت دشتی از سوی هاوارد (مقام انگلیسی) برای هدایت این جریان بسیار قوی بود.

۹. نقش انگلیس در هدایت جمهوری خواهی و تأثیرگذاری بر فضای سیاسی ایران

انگلیس پس از اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی اول، به‌ویژه پس از قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای رضاخان، در میان افکار عمومی مردم بسیار منفور شده بود. از این رو کوشید با جلو انداختن برخی روشنفکران، از جمله علی دشتی که لباس روحانیت به تن داشت، نهضت جمهوری خواهی را «ملی» جلوه دهد و یا آن را به نام رضاخان پیش ببرد. انگلیس در این اقدام چنان ماهرانه عمل کرد که حتی رقیب او، حکومت بلشویکی روسیه (اتحاد جماهیر شوروی)، نیز باور داشت که جمهوری خواهی در ایران یک جنبش ملی و برخاسته از توده‌های مردم است. همین امر موجب شد که حزب سوسیالیست ایران، به رهبری سلیمان میرزا، از جمهوری خواهی حمایت کند و شوروی نیز موضع طرفداری از جمهوری خواهان را در پیش بگیرد.^۲

۱۰. نظریه رقیب

در مقابل این نظریه، برخی معتقدند: بر اساس اسناد مسلم تاریخی، کودتای ۱۲۹۹ مستقیماً تحت رهبری انگلستان صورت گرفت. بنابراین، انگلستان از ابتدا در پی برقراری یک نظام استبدادی وابسته در ایران بود و در آغاز، جمهوری خواهی را دنبال نمی‌کرد. اما پس از مطرح شدن مسئلهٔ جمهوریت، هنگامی که از تأمین منافع خود مطمئن شد، در زمستان ۱۳۰۲ اعلام کرد که با آن مخالفتی ندارد. در پی این تغییر موضع، فعالیت‌های کمیتهٔ جمهوری خواهی به رهبری فطن السلطنه مجد و علی دشتی تشدید شد و انگلستان نیز از آن حمایت کرد.

در پاسخ به این نظریه باید گفت که هرچند هدف انگلستان در ایران ایجاد یک حکومت استبدادی رضاخانی بود، اما چون این کشور همواره تلاش می‌کرد اقدامات خود را با ظاهری قانونی و مردمی جلوه دهد، اگر می‌توانست پادشاه خودکامهٔ مورد نظر خود را در قالبی مقبول‌تر تثبیت کند، با یک اقدام چندین هدف را دنبال می‌کرد:

۱. حکومت رضاخان را با ظاهری موجه و مردمی معرفی می‌کرد و از این طریق می‌توانست برای او مقبولیت عمومی کسب کند؛ چنان که بعدها با آشکار شدن چهرهٔ ضد مردمی رضاخان در ماجرای قتل عام مسجد گوهرشاد، او به شدت مورد تنفر عامهٔ مردم قرار گرفت.

۲. از شر قانون اساسی مشروطه خلاص می‌شد و تحت حکومت کودتا، می‌توانست قانون اساسی جدیدی را مطابق با منافع انگلستان، بر ملت ایران تحمیل کند. ممکن است تصور شود که رضاخان در حکومت استبدادی خود،

۱. ر.ک. عبدالله شهبازی، زندگی و زمانهٔ علی دشتی، ص ۵۳.

۲. ر.ک. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، ج ۳، ص ۵۹۳.

بالاخره قانون اساسی را کنار گذاشت، اما باید توجه کرد که این اقدام، حکومت او را غیرقانونی جلوه داد و مشروعیت وی را به شدت تحت الشعاع قرار داد. اوضاع به گونه‌ای شد که اشرف پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد:

از میان تمام وکلایی که جیره‌خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه‌های آن زمان که پدرم به‌وجود آورده یا تقویت کرده بود و از میان تمام افرادی که به نوعی از او متفع شده بودند، هیچ‌کس کلمه‌ای یا سطری در نفع پدرم نگفت و ننوشت و انگلیسی‌ها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده است... تصمیم گرفتند او را به استعفا وادار کنند.^۱

۳. ایجاد جمهوری می‌توانست وجهه‌ای مردمی و قانونی برای حکومت استبدادی رضاخان فراهم کند.

۴. انتقاد از حکومت رضاخان دشوارتر می‌شد؛ زیرا در ظاهر، او اقدامی غیرقانونی انجام نداده بود.

۵. محمدرضا شاه نیز می‌توانست با مشروعیت بیشتری برنامه‌های غرب‌گرایانه خود را ادامه دهد.

باین‌حال، این مباحث نیازمند ارائه شواهد و اسناد تاریخی است. در ادامه، به برخی اقدامات انگلستان اشاره خواهد شد که نقش آن را در طرح جمهوری خواهی رضاخان تأیید می‌کنند:

۱.۱ اقدامات انگلستان

دولت انگلستان برای اجرای موفقیت‌آمیز طرح جمهوری خواهی در ایران، بدون ایجاد تنش و دردسر، به اقدامات ذیل متوسل شد:

۱-۱. بسیج برخی از نشریات داخلی و خارجی

اولین گام انگلستان و روشنفکران غرب‌گرا راه‌اندازی یک دستگاه تبلیغاتی گسترده در داخل و خارج از کشور برای حمایت از جمهوری خواهی بود. به اصطلاح، «غوغای جمهوری» به‌وجود آمد.^۲ بریتانیا با استفاده از عوامل داخلی و خارجی خود، نخست روزنامه‌ها و نشریات همسو را در این مسیر قرار داد.

سندی که به بیرون درز کرد، نشان‌دهنده نقش سفارت انگلستان در این تبلیغات بود. روزنامه سیاست در یکی از مقالات خود، این سند را منتشر کرد و نوشت:

این سند مهمی است که با امضاء هاوارد به دست ما رسیده و چنانچه در سرمقاله ملاحظه می‌کنید، ما خطر دسیسه و انتریگ را قبلاً حس کرده و در نمرات قبل هم خاطرنشان کرده بودیم. عین این مراسله قیمتی را به ریاست مجلس تقدیم و... .

خدمت مدیر محترم جریده «سیاست» با تقدیم عرض ارادت

یک طغرا مراسله سفارت انگلیس که لفاً با این مختصر مقاله تقدیم شد، خواهشمندم قدغن فرمایید درج و این

بنده را رهین امتنان فرمایید. روز جمعه

کاغذ مارک‌دار سفارت انگلیس

۱. اشرف پهلوی، خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۴۹۶.

۲. استفانی کرونین، شکل‌گیری ایران نوین دولت و جامعه در دوران رضا شاه، ص ۱۱۱.

دوست عزیزم، با تجدید مراسم ارادت صمیمانه عرض می‌شود که آقای... و آقای سالار... مدیر شفق را حاضر کرده‌اند و قول هم داده است که خیانت نخواهند کرد... در این صورت گمان می‌کنم که جنابعالی خوب است با آقای سالار ملاقات فرمایید از... دستورالعمل از او بخواهید که چطور داخل مطلب شوید. مسلماً شفق پول خواهد خواست. دیگر عرضی ندارم. هاوارد امضا انگلیسی هاوارد^۱

پس از انتشار این سند، خالصی‌زاده در تاریخ پنجم رمضان، در مسجد شاه، پس از نماز، بر منبر رفت و گفت: من از ماه‌ها پیش می‌دانستم که دولت انگلستان این غوغا و تبلیغات جمهوری‌خواهی را طراحی کرده است. اما تاکنون مستندات روشنی نداشتم و فقط بر اساس شنیده‌ها سخن می‌گفتم. خدا خواست که میان روزنامه‌نویسان مزدور آنها اختلاف افتاد و اکنون خودشان تصدیق می‌کنند که نقشه انگلستان بوده است.^۲

بر اساس این سند، روشن می‌شود که چرا علی دشتی خود را آغازگر جمهوری‌خواهی می‌داند و نقش اصلی را در این جریان به عهده گرفته است. نقش روزنامه‌هایی نظیر شفق در هدایت این حرکت آن‌چنان بارز بود که ملک‌الشعراى بهار در منظومه «جمهوری‌نامه»، نام دشتی را در کنار افرادی مانند میرزا کریم‌خان رشتی (فراماسون معروف) و سیدمحمد تدین (رئیس فراکسیون جمهوری‌خواهان مجلس) به‌عنوان گردانندگان اصلی این ماجرا ذکر کرد و سرود:

چو جمهوری شود آقای دشتی علمدارش بود شیطان رشتی
تدین آن سَفیه کهنه مستی نشسته عصرها در توی هشتی.^۳

روزنامه حبل‌المتین نیز مقاله‌ای مفصل به قلم فردی به نام «م. محمد، مقیم ماری» منتشر کرد که در آن، نیاز جامعه ایران به جمهوری و روش‌های بنیان‌گذاری چنین نظامی بررسی شده بود.^۴ همچنین روزنامه‌های کوشش، وطن، میهن و ستاره ایران، حملات شدیدی علیه احمدشاه ترتیب دادند و همگی به‌طور ناگهانی طرفدار جمهوری شدند.^۵

روزنامه قانون نوشت: «باید در خیابان ناصریه از خون قاجار سیل جاری شود».^۶

همزمان با تبلیغات داخلی، روزنامه‌های خارج از کشور نیز زمینه پذیرش جهانی این مسئله را فراهم کردند. برای نمونه، در دی‌ماه ۱۳۰۲، روزنامه‌های عراقی *الاقوات* و *العراق* اعلام کردند که قرار است به‌زودی رژیم جمهوری در ایران مستقر شود.^۷ در هفتم بهمن، روزنامه *العراق* بار دیگر درباره برقراری جمهوری در ایران، مطالبی منتشر کرد.^۸

۱. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۹، ص ۶۹۵۸.

۲. همان، ص ۹۲۲۷.

۳. محمدتقی بهار، جمهوری‌نامه، بند ۵.

۴. م. محمد، «زوم جمهوری و تفکیک قوای روحانی در ایران»، روزنامه حبل‌المتین، ۲۷ اکتبر و ۳ نوامبر ۱۹۲۴.

۵. جلال‌الدین مدنی، تاریخ معاصر ایران، ص ۲۰۲.

۶. غلامحسین میرزا صالح، رضا شاه، ص ۱۱۲.

۷. موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۵، به نقل از: اسناد وزارت خارجه، ۱۳۰۲، سند ۸ و ۷ و ۶ و ۳۷.

۸. همان، ص ۲۵، به نقل از: اسناد وزارت خارجه، ۱۳۰۲، ش ۴۳ و ۳۶-۳۹ و ۶ و ۳۰.

نشریه/یرانشهر در آلمان، به مدیریت ح. کاظم‌زاده ایرانشهر، به حمایت از جنبش جمهوری خواهی ایران، مقالات و اشعار حماسی منتشر می‌کرد.^۱

روزنامه وقت چاپ /استانبول نیز در بهمن ۱۳۰۲ نوشت: «سردار سپه نخست وزیر ایران درصدد افتاد به شیوه آتاتورک مصطفی کمال پاشا رژیم جمهوری را تأسیس و خود به ریاست جمهور انتخاب شود».^۲

در ۳۱ مارس ۱۹۲۴ (شعبان ۱۳۴۲)، ایرانیان مقیم برلین طی گردهمایی برگزار شده و اعلام انزجار از سلسله قاجار، از مجلس و دولت ایران خواستند که رژیم جمهوری را بنیان گذاری کند.^۳

۱۱-۲. تلاش در به راه انداختن هیجان عمومی

رضاخان پس از ملاقات با هاوارد در ۲۹ بهمن ۱۳۰۲، به‌صورت علنی و قاطع، جمهوری خواه شد.^۴

پیش از این، او تلاش داشت مسئله جمهوری خواهی را به‌طور غیرمستقیم و مخفیانه پیش ببرد؛ چنان که در ۲ بهمن ۱۳۰۲، احمدشاه نسبت به درج مطالبی در روزنامه ستاره ایران که در تمجید جمهوری خواهی و توهین به او منتشر شده بود، به رضاخان اعتراض کرد. در واکنش، رضاخان هرگونه دخالت خود و نیروهای قشون را در این اقدام تکذیب کرد و به روزنامه‌ها دستور داد که از انتشار مطالب مرتبط با جمهوری خواهی خودداری کنند.^۵

اما پس از ملاقات با هاوارد، نیروی قشون به‌طور گسترده در خدمت مسئله جمهوری خواهی بسیج شد. در سومین سالگرد کودتای ۱۲۹۹، رضاخان با صدور دستورالعملی محرمانه به سران قشون از آنان خواست که تجار، کسبه، روزنامه‌نگاران و علما را علیه سلطنت تحریک کرده، آنان را به حمایت از جمهوریت ترغیب کنند.^۶

یک روز بعد، هاوارد ملاقاتی محرمانه با رضاخان ترتیب داد.^۷ پس از حمایت علنی رضاخان از جمهوری، هتاکی روزنامه‌ها نسبت به احمدشاه و خاندان قاجار شدت گرفت.

ولیعهد در دیدار با عدل‌الملک نسبت به همراهی رضاخان با مطبوعات هتاک اعتراض کرد و به او هشدار داد،^۸ اما بی‌نتیجه بود. از اسفند ۱۳۰۲، حملات مطبوعاتی علیه قاجاریه شدت بیشتری یافت.^۹

۱. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۹؛ موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۵.

۲. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۹؛ موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۵.

۳. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۱۸۷.

۴. ر.ک. موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۳۰، به نقل از: اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶۷۰۷/۱.

۷. غلامحسین میرزاصالح، رضا شاه، ص ۱۱۵.

۸. موسی فقیه حقانی، گزیده اسناد وزارت جنگ، ص ۲۹، به نقل از: اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۹۴ و ۹۳ - ۱۵۳۲ - ۱۴۵.

۹. ر.ک. همان، ص ۲۸-۳۳.

در ۱۰ اسفند، کمیته جمهوری به ریاست محمدعلی مجده با تصمیم هیأت دولت، فعالیت خود را آغاز کرد. ولیعهد با مشاهده هجوم گسترده دولت، مطبوعات، نمایندگان مجلس و حمایت آشکار رضاخان از جمهوریخواهی، تلاش کرد با واسطه قرار دادن معدل شیرازی، نظر مساعد هاوارد را جلب کند. اما هاوارد ضمن نالایق خواندن قاجاریه، پیشنهاد ولیعهد را رد کرد.^۱

در ۱۳ اسفند، رضاخان دستورالعملی برای تبلیغات گسترده جمهوری از سوی قشون و لشکرهای نظامی صادر کرد که شامل موارد ذیل بود:

۱. صدور تلگرام‌های متعدد با اسامی گوناگون، خطاب به صاحبان جراید، با هدف تحریک مردم علیه قاجاریه و ترویج مزایای جمهوری؛

۲. ملاقات با تجار، کسبه، علما و سایر طبقات اجتماعی برای ترغیب آنان به همراهی با جراید و شوراندن افکار عمومی علیه قاجاریه؛

۳. ارسال تلگرام‌هایی به مجلس و مراکز حساس، به گونه‌ای که وانمود شود ملت خواهان جمهوری است.^۲

نکته طنزآمیز در این ماجرا آن بود که برخلاف مشروطه، که ملت خواهان دولت مشروطه بودند، در اینجا دولت تلاش داشت ملت را به پذیرش جمهوری متقاعد کند.

قهرمان میرزا در این خصوص می‌نویسد:

خوب است این جراید را چین و ژاپن قرائت کنند؛ اروپاییان و ایرانی‌ها که می‌دانند حقیقت ندارد. فقط اراده انگلیس و میل مفرط سردار سپه به این قرار گرفته؛ دیگر ملتی، کسی در کار نیست، جز همان‌ها که پول گرفته، عمله و کارکن آنها شده‌اند. امروز من بازار بودم، یک کلمه از این حرف‌ها از کسی نشنیدم. البته صورت هم خواهد گرفت. اراده انگلیس است، شوخی نیست، کوه آهن را نرم می‌کند. ترس همه، نه من تنها، از بعد است.^۳

قهرمان میرزا اصرار انگلستان بر اجرای جمهوری در ایران را در درجه نخست، به وصول مطالبات مالی خود مرتبط می‌داند و می‌نویسد:

اطلاعاتی که هرمز میرزا و اسماعیل خان و فرخ میرزا می‌دهند؛ آنکه محقق است برای شناختن جمهوری و ریاست سردار سپه اول انگلیسی‌ها چهار میلیون لیبره مطالبات متنازع‌فیه خود را سند گرفتند، از قبیل خرج نقشه‌کشی راه آهن، غارت باتک در ایام مهاجرت آقایان برای جنگ با روس و انگلیس و غیره که این مطالبات را دولت‌های ما رد می‌کردند و قبول نمی‌کردند... دو روز متوالی که سفیر انگلیس به وزارت مالیه رفت برای طی این محاسبه و تحصیل سند بود. انتشار این مسئله باعث تغییر عقیده آزادیخواهان و جمهوری‌طلبان حقیقی شد و می‌گویند: این جمهوری گران تر برای ما تمام می‌شود تا آنچه به احمدشاه می‌دهیم.^۴

۱. همان، ص ۳۱، به نقل از: اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۷-۱۵۳۰-۱۴۵.

۲. همان، ص ۳۱-۳۲.

۳. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۷۹۵.

۴. همان، ص ۶۸۲۴.

۱۲. دخالت انگلستان؛ عامل اصلی مخالفت روحانیت با جمهوری خواهی

هرچند این مقاله درباره نقش روحانیت و سرنوشت جمهوری خواهی نیست، اما برخی منابع نشان می دهند که دلیل مخالفت علما با جمهوری، انگلیسی بودن این طرح و نقش منحصر به فرد هاوارد بوده است.

برای نمونه، هنگامی که از مدرّس درباره علت مخالفت وی با جمهوری خواهی سؤال شد، چنین پاسخ داد: من با جمهوری واقعی مخالف نیستم، حکومت صدر اسلام نیز تقریباً و بلکه حقیقتاً جمهوری بود. اما این جمهوری که می خواهند به ما تحمیل کنند، برخاسته از اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلستان می خواهد آن را بر ما تحمیل کند. اگر نامزد جمهوری فردی آزادی خواه و ملی بود، حتماً از او حمایت می کردم و هیچ مساعدتی را دریغ نمی کردم.^۱

همچنین در یکی از گفت و گوهای رضاخان با مدرّس، مدرّس با طعنه به نقش هاوارد در هدایت جمهوری خواهی چنین پاسخ داد: بفراييد مستر هاوارد چه نقشه ای کشیده و چه دستوری به شما داده، تا من نیز مطابق آن عمل کنم. من که نمی دانم، گفته ماست بخوریم، تا من هم بخورم! اکنون ما هم نمی دانیم که شکست است یا پیروزی! هاوارد چیزی نفرمود؟^۲

در این جملات، مدرّس به وضوح، با کنایه و تمسخر، به نقش انگلستان در جمهوری خواهی و سلطه هاوارد بر رضاخان اشاره می کند.

قهرمان میرزا در خاطرات خود می نویسد: خالصی زاده دو روز است که پرده را کنار زده و به وضوح اقدامات انگلستان، نقش سردار سپه و جمهوری طلبان وابسته به انگلستان را افشا می کند. مطابق معمول، هنگام مغرب به مسجد آمد تا نماز و موعظه خود را اجرا کند، اما دید که در «مسجد شاه» بسته است و مأموران انتظامی ایستاده اند و کسی را به داخل راه نمی دهند. جماعتی که همراه او بودند، در بازار به او اقتدا کردند، حتی همان مأموران نظمیه و سربازان. پس از نماز، آقا گفتند: «هنوز جمهوری نشده، درب مسجدهای مسلمانان را بستند! وای به آن روزی که جمهوری انگلیسی مستقر شود!» ضجه و گریه مردم بلند شد.^۳

۱۳. نقش انگلستان در جمهوری خواهی رضاخانی و مخالفت روحانیت شیعه

آقای خالصی زاده تعدمأ در هر جا که از جمهوری سخن می گوید، پسوند «انگلیسی» را نیز اضافه می کند تا تأکید کند که این جمهوری برنامه ای از سوی انگلستان بوده است.

چرا روحانیت شیعه که در مشروطه پیشتاز بود، با جمهوری خواهی رضاخانی مخالفت کرد؟

۱. حسین مکی، مدرّس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۹۰۴.

۳. همان، ص ۶۸۱۷.

روحانیت شیعه در نهضت مرفعی مشروطه‌خواهی نقشی پیشگام داشت و حتی رهبری آن را بر عهده گرفت، نشان داد که نهادی مرفعی و تأثیرگذار است. بنابراین، مخالفت آن با جمهوری‌خواهی رضاخانی نمی‌توانست ناشی از /رتجاع‌طلبی یا ضدیت با پیشرفت باشد، بلکه علت این مخالفت را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

۱۴. مخالفت روحانیت با جمهوری رضاخانی؛ دخالت انگلستان

بر اساس دیدگاه شهید مدرس، مخالفت اصلی روحانیت با جمهوری رضاخانی ناشی از دخالت آشکار انگلستان در این روند بود. اما توضیح علت مخالفت:

۱. **تغییر قانون اساسی:** جمهوری‌شدن کشور الزاماً نیازمند تغییر قانون اساسی بود. این در حالی بود که علما برای تدوین قانون اساسی مشروطه تلاش‌های زیادی انجام داده بودند. حتی شیخ فضل‌الله نوری با ایثار جان خود، بندهایی را به قانون اساسی افزود که اسلامیت کشور را تضمین می‌کرد. این اصول برای روحانیت شیعه بسیار ارزشمند بود و نمی‌توانستند به‌سادگی از آن چشم‌پوشی کنند.

۲. **تسلط انگلستان بر ایران:** پس از پیروزی انگلستان در جنگ جهانی اول، ایران و عثمانی عملاً تحت اشغال نظامی این کشور قرار گرفتند و حکومت‌های وابسته به انگلستان در هر دو کشور بر امور سلطه داشتند. با این تسلط همه‌جانبه، مشخص بود که قانون اساسی جدید تحت نفوذ کامل انگلستان تدوین خواهد شد.

۳. **سرنوشت مشابه عثمانی:** در عثمانی، این روند پیش از ایران رخ داده بود. جمهوری در این کشور به حاکمیت غیرمذهبی و ترویج فرهنگ غربی منجر شده بود. روحانیان ایران با آگاهی از اقدامات ضد دینی انگلستان و ایادی جمهوری‌خواه آن در ترکیه، به محض اطلاع از تلاش رضاخان برای استقرار جمهوری، به‌شدت واکنش نشان دادند.^۱

۱۵. تفاوت دوران رضاخان با جمهوری ترکیه

سؤال: با تسلط رضاخان بر کشور، قانون اساسی عملاً کنار گذاشته شد و همان برنامه‌های مد نظر انگلستان اجرا شد. پس چرا مخالفت با جمهوری‌خواهی ضرورت داشت؟

پاسخ: اگرچه رضاخان برنامه‌های مد نظر خود را اجرایی کرد، اما چون این برنامه‌ها با قانون اساسی مشروطه در تضاد بودند، با سقوط رضاخان بسیاری از این سیاست‌ها نیز از بین رفتند؛ از جمله:

۱. **لغو قانون کشف حجاب:** هرچند کشف حجاب با دستور رضاخان و تصویب مجلس فرمایشی به قانون تبدیل شد، اما چون خلاف اصل دوم قانون اساسی بود، پس از کناره‌گیری او این قانون لغو شد.

۲. **مشروعیت قیام علیه رضاخان:** چون حکومت رضاخان خلاف قانون اساسی بود، قیام علیه آن مشروع و مقبول ملت شمرده شد. به همین دلیل، مخالفت با حکومت او به‌عنوان طغیان علیه منافع ملی محسوب نمی‌شد. بعدها

۱. ر.ک. حجت فلاح توتکار و محسن پرویش، «رضاخان و تلاش برای جلب اعتماد روحانیت»، ص ۹۲.

نواب صفوی نیز قیام خود را بر مبنای عدم پابندی محمدرضا شاه به قانون اساسی توجیه کرد. این در حالی است که در ترکیه، چون برنامه‌های غیردینی آتاتورک مطابق با قانون اساسی جمهوری بودند، پس از مرگ او این سیاست‌ها ادامه یافتند. در مقابل، در ایران، چون سیاست‌های رضاخان با قانون اساسی همخوانی نداشتند، بسیاری از اقدامات او پس از سقوط او کنار گذاشته شدند.

نتیجه‌گیری

هنگامی که جمهوری خواهی رضاخان مطرح شد، بسیاری از تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران تصور کردند که این برنامه ابتکار شخصی رضاخان برای کنار زدن سلسله قاجار است. اما با بررسی دقیق‌تر اسناد تاریخی و مشاهده نقش پشت پرده انگلستان، نگرانی رضاخان از حذف شدن پس از جمهوری شدن کشور، و تجربه مشابه در عثمانی، روشن می‌شود که طرح جمهوری خواهی یک نقشه انگلیسی بود، نه رضاخانی.^۱

هدف اصلی این طرح، حذف قانون اساسی مشروطه بود؛ زیرا در متمم قانون اساسی مشروطه، بندهای اول، دوم، بیستم، بیست و هفتم، سی و نهم، هفتاد و یکم و هشتاد و سوم ضامن اسلامیت کشور بودند و بند سوم ضامن یکپارچگی و عدم تجزیه ایران محسوب می‌شد.

انگلستان پیش‌تر با تغییر قانون اساسی در عثمانی، موفق شده بود تا هویت اسلامی آن کشور را تا حد زیادی دگرگون کند. بنابراین، علما به رهبری شهید مدرس، با قدرت تمام علیه این طرح انگلیسی ایستادگی کردند و توانستند آن را متوقف کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آبادیان، حسین، «نظریه پردازان استبداد منور؛ تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاشانی»، ۱۳۸۴، مطالعات تاریخی، ش ۶، ص ۱۲۰-۱۵۷.
- آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن، ۱۳۴۰.
- اشرف پهلوی، خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به اهتمام علی جانزاده، تهران، جانزاده، ۱۳۸۲.
- حائری، عبدالهادی، تسبیح و مشروطیت، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی و رضا شفیعی اردستانی، «جمهوری به مثابه سکولاریسم؛ بررسی چرایی مخالفت روحانیت با جمهوری از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، ۱۳۹۴، علوم سیاسی، ش ۷۰، ص ۱۳۷-۱۶۷.
- دریایی، نیلگون، «جمهوری خواهی؛ گذرگاه بازگشت از مشروطه به دیکتاتوری»، ۱۳۹۴، مطالعات تاریخی، ش ۴۹-۵۰، ص ۷۳-۱۴۰.
- دشتی، علی، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، عطار، ۱۳۶۱.
- ذاکری، علی اکبر، «حوزه و غوغای جمهوری رضاخان در آغاز قرن اخیر»، ۱۴۰۱، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۵۲، ص ۹۵-۱۱۴.
- شفیق سرخ، سال سوم، شماره ۲۹، یکشنبه ۱۲ جوزا ۱۳۰۳ (۲۳ شوال ۱۳۴۳).
- شهبازی، عبدالله، «زندگی و زمانه علی دشتی»، ۱۳۸۳، زمانه، ش ۲۷، ص ۴۷-۵۶.
- عابدی، سعید و محمود باهوش فاروقی، «بررسی جنبش جمهوری خواهی رضاخان؛ زمینه‌ها و دلایل ناکامی»، ۱۳۹۴، تاریخنامه خوارزمی، ش ۷، ص ۸۰-۱۰۳.
- عین السلطنه (سالور)، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، تحقیق مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- فرخ، مهدی، خاطرات سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- فقیه حقانی، موسی، گزیده اسناد وزارت جنگ: غائله جمهوری خواهی در مقطع سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۳، تهران، وزارت دفاع، ۱۳۹۷.
- فلاح توتکار، حجت و محسن پرورش، «رضاخان و تلاش برای جلب اعتماد روحانیت»، ۱۳۸۹، تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۸۸-۱۰۸.
- فلاح توتکار حجت و محسن پرویش، «موضع علما در برابر جمهوری رضاخان»، ۱۳۹۱، جستارهای تاریخی، سال سوم، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۶.
- قائد، محمد، عشقی (سیمای نجیب یک آنارشیست)، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- کرونین، استفانی، شکل گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی، ۱۳۸۳.
- م محمد، «لزم جمهوری و تفکیک قوای روحانی در ایران»، روزنامه حبل المتین، ۲۷ اکتبر و ۳ نوامبر ۱۹۲۴.
- مجد، محمدعلی، انگلیس و اشغال ایران، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰.
- مدنی، جلال الدین، تاریخ معاصر ایران، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
- مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی، متمم قانون اساسی مشروطه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه، چ پنجم، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- مشیر سلیمی، علی اکبر، کلیات مصور میرزاده عشقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، مقدمات تغییر سلطنت، چ پنجم، تهران، ناشر، ۱۳۶۲.
- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، تهران، نگاه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.
- ملک الشعرای بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض قاجاریه، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ملک الشعرای بهار، محمدتقی، جمهوری نامه، در: <https://ganjoor.net/bahar/mosammatabk/sh16>
- میرزا صالح، غلامحسین (به اهتمام)، رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- ناظم الدوله، میرزا ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محمد محیط طباطبایی، تهران، علمی، ۱۳۶۳.
- نجفی، موسی، انگاره تعالی: فرانظریه فهم تحولات ایران در تناسب با گفتمان ترقی، اصفهان، آزما، ۱۴۰۰.